

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۹، شماره ۴۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

تجلی خویشکاری‌های زن در نوحه‌ها و مویه‌های زنان شاهنامه
(علمی - پژوهشی) *

زهرا جمشیدی^۱، دکتر فاطمه مدرّسی^۲، دکتر رحیم کوش^۳

چکیده

زن و خویشکاری‌های او، یکی از موضوعات مهم و دقیق مباحث اسطوره‌شناسی و حماسی است، به گونه‌ای که کارل گوستاو یونگ، زن - مادر را یکی از کهن‌الگوهای خود معرفی کرده است. در اساطیر ایران و جهان، زنان نقش‌های مختلف و متعدّدی دارند که بر اساس جوامع و فرهنگ‌های آن‌ها، گاهی این نقش‌ها با یکدیگر تفاوت دارند. خویشکاری‌های زنان در اساطیر، به شکل خویشکاری‌های الهه‌ها و ایزدبانوان به منصفه ظهور درمی‌آید و در حماسه‌ها به صورت اعمالی که از زنانی شاخص سر می‌زند. تأثیر نقش ایزدبانوان بر زنان حماسی گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم و ضمنی است. یکی از راه‌های نمود خویشکاری‌های زنان در حماسه‌ها، رفتار و کردار آنان در مصیبت‌ها و سوگواری‌های‌شان است. در جستار حاضر با روشی تحلیلی - توصیفی و بررسی مویه‌ها و سوگواری‌های برخی از زنان شاخص شاهنامه؛ یعنی تهمینه، فرنگیس، جریره، کتایون و دخترانش به پاره‌ای از نقش‌های زن از جمله، نصیحتگری، شفقت و مهربانی، زایش، ستیزه با دشمن، برکت‌بخشی و بخشندگی، پرورش و ... دست می‌یابیم که این نقش‌ها از مهم‌ترین خویشکاری‌های الهه‌های مادر و کهن‌الگوی زن است.

* تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۴/۰۶/۰۸

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۴/۰۸/۰۷

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی گرایش حماسی دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول)

E-mail: jamshidee@yahoo.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

واژه‌های کلیدی: کهن‌الگوی زن، خویشکاری الهه، اسطوره، حماسه، سوگواری، مویه.

۱- مقدمه

شاهنامه، اثر گرانبهای فرهنگ و تمدن قوم ایرانی، بزرگترین منظومه حماسی و تاریخی ایران و در شمار عظیم‌ترین آثار حماسی جهان است (ن.ک: صفا، ۱۳۸۹: ۱۷۱). فردوسی، با باریک‌بینی ویژه خود، شاهکاری بی‌بدیل به بشریت اهدا کرده که در آن هر چیزی به جای خود است. این اثر از تعصبات جنسیتی زمان شاعر چنان دور مانده است که موجبات آرامش هر خواننده‌ای را فراهم می‌کند. «زن در شاهنامه همانند دیگر مظاهر انسانی آن کتاب، والایی و کمال دارد و تصویر شخصیت او تحت الشعاع امیال و افراد داستان نیست، حال آن که در داستان‌ها خاصه در منظومه‌های عاشقانه که شاعران چیره‌دست ایرانی به آن پرداخته‌اند، تصویر وی غالباً به تبع داستان ترسیم شده است» (حریری، ۱۳۶۵: ۲۷).

۱-۱- بیان مسئله

ریشه بسیاری از داستان‌ها و باورهای شاهنامه به گذشته‌های بسیار دور باز می‌گردد، گذشته‌هایی که در هر دوره از خود، لایه‌ای از فرهنگ کهن سرزمین و نژادمان را در برگرفته است. در بسیاری از این ادوار، برتری و حکومت از آن مردان است و در پاره‌ای دیگر فرمانروایی و اقتدار با زنان. در تاریخ و هویت جمعی و ملی هر قومی، زن عنصری تأثیرگذار است؛ چنانکه خویشکاری‌های زن به یکی از کهن‌الگوهای جهانی تبدیل شده است. در ایران، زن یکی از این کهن‌الگوهاست و از ادوار کهن تا کنون در نقش ایزدبانوان، امشاسپندان مؤنث، دیوزنان، الهگان و یا در نقش مادر، دختر، خواهر، معشوقه، همسر، جادوگر و امثال آن نمود یافته است (ن.ک: موسوی و خسروی، ۱۳۸۷: ۱۳۴).

زن در هر نقشی، با احساسات و خویشکاری‌های ویژه خود بر محیط پیرامون خویش و افراد آن تأثیری چشمگیر می‌گذارد و در ایجاد و هدایت جریان‌های مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... نقش آفرینی می‌کند. شاهنامه به عنوان شناسنامه ملی ایرانیان، در برگیرنده هویت فرهنگی و اجتماعی مردان و زنان ایرانی و بیانگر بسیاری از

مراسم و آیین‌های اجتماعی است که یکی از این آیین‌ها، نوحه و مرثیه‌سرایی زنان است. خواننده با بررسی این نوحه‌ها، با بسیاری از خویشکاری‌های زنان در ایران باستان آشنا می‌شود. از این روی، نگارندگان در این جستار، به بررسی و تحلیل این نوحه‌ها می‌پردازند.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاکنون درباره کارکرد مبحث سوگواری و مویه‌سرایی زنان در شاهنامه، پژوهش‌هایی انجام گرفته است که مهم‌ترین آن‌ها، مقاله «سوگواری زنان به عنوان اعتراض در شاهنامه» اثر خانم الگا دیویدسن، ترجمه فرهاد عطایی است که در خرداد و تیر ۱۳۷۹ در شماره ۱۲ مجله بخارا منتشر شده است. ضمن توجه به ارزش مقاله مذکور، اما از آن‌جا که این مطالعه، یک بعدی و بیشتر مربوط به علم جامعه‌شناسی سیاسی است، نمی‌تواند در زمینه مطالعات اسطوره‌شناسی؛ به خصوص مبحث خویشکاری‌های زن، مثمر ثمر واقع شود.

کتاب‌ها و مقاله‌های پرشمار دیگری درباره برخی از رفتارهای زنان ایرانی در آیین‌های مختلف نوشته شده است که به عنوان مثال می‌توان به این آثار اشاره کرد: شناخت هویت زن ایرانی در گستره پیش تاریخ و تاریخ از شهلا لاهیجی و مهرانگیز کار؛ انتشارات روشنگران و مطالعات زنان ۱۳۷۷، شناخت اساطیر ایران از جان راسل هینلز؛ ترجمه باجلان فرخی؛ انتشارات اساطیر ۱۳۸۹، زنان زیر سایه پدرخوانده‌ها از نوشین احمدی خوانساری؛ نشر توسعه ۱۳۸۲، به زیر مقنعه از بنفشه حجازی؛ نشر علم ۱۳۷۶ و ... در هریک از این آثار به بررسی جایگاه زن در تاریخ جهان و ایران پرداخته شده و به پاره‌ای از رفتارهای زنانه اشاراتی رفته، اما این اشارات گاه گذرا و به دور از مبحث مورد مطالعه در این جستار است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

مطالعه و دقت در رفتارهای زن در بسیاری از موارد؛ از جمله در عزاداری و سوگواری بر عزیزان، نشان دهنده جایگاه آنان در اجتماع و فرهنگ جامعه است. از آن‌جا که تاکنون

کتاب یا مقاله‌ای با این رویکرد که خویشکاری‌های زنانه را در سوگواری‌ها و نوحه‌های آنان به چالش کشاند، نوشته نشده است، اساس این جستار بر این مطالعه نهاده شد. مطالعه در مراسم سوگواری زنان و رفتارهای کلامی و غیر کلامی آنان در عزاداری‌ها می‌تواند در بسیاری از دانش‌های بشری، از جمله در اسطوره‌شناسی، جامعه‌شناسی، ادبیات و ... کاربرد داشته باشد. مهم‌تر این که، بررسی سوگواری‌های زنانه، آشکار کننده بسیاری از خویشکاری‌های زن است. سعی ما در این پژوهش بر آن است که با روشی تحلیلی - توصیفی عزاداری‌های زنان شاخص شاهنامه در سوگ عزیزان‌شان را مطالعه کرده و در خلال آن‌ها، به خویشکاری‌های زن در ادوار باستانی ایران واقف شویم.

۲- بحث

تأثیر زن در زندگی بشر، نقش وی در ادامه نسل، باروری و زایش، کشف کشاورزی و ارتباط با زمین و آب، جلوه او به عنوان یک کهن‌الگو در اساطیر و حماسه‌های جهان و ... باعث شده است که مطالعه زن همواره یکی از دغدغه‌های اصلی تفکر بشری باشد. از آنجا که زن همواره در اجتماعات بشری دارای نقش‌هایی مهم، مانند نقش مادر و همسر بوده، رفتارهای او در مواجهه با موقعیت‌های گوناگون، از نظر تربیتی بسیار تأثیرگذار بوده است. یکی از این موقعیت‌های حساس، مراسم عزا و سوگواری است. در این راستا، برای ایضاح بیشتر، ابتدا نگاهی کوتاه به سوگواری و جایگاه آن در ایران خواهیم داشت و سپس به بررسی خویشکاری‌های الهه‌های ایران به عنوان الگویی برای رفتار زنان حماسی شاهنامه می‌پردازیم.

۲-۱- سوگواری و مرثیه سرایی

نهادهای اجتماعی، سوگواری را چنین تعریف کرده‌اند: نشان دادن غم و غصه به وسیله آواز، به خاطر مرگ کسی یا به علت حادثه‌ای دیگر. شکل سوگواری در جوامع مختلف، متفاوت است، اما یک ویژگی بنیادی در اغلب آن‌ها وجود دارد و آن این است که نوع و

شیوه سوگواری به جنسیت عزاداران ارتباط دارد (ن.ک: دیویدسن، ۱۳۷۹:۸). «برای انسان‌های آغازین، مرگ پدیده‌ای ناشناخته‌ای بود که بازتاب در برابر آن به اشکالی شگفت نمایان می‌شد» (هینلز، ۱۳۸۹:۳۵۰).

بسیاری از رفتارهایی که از فرد مصیبت‌دیده سر می‌زند، رفتارهایی غیر کلامی‌اند. رفتارهای غیر کلامی شامل تمامی جنبه‌های ارتباط به جز کلمات هستند (ن.ک: وود، ۱۳۷۹:۲۸۴). در بررسی رفتار سوگوارانه زنانی که در این جستار مورد مطالعه قرار گرفتند نیز با بخشی عظیم از رفتارهای غیر کلامی مواجه می‌شویم. در رفتار این زنان موی کردن و گیسو بریدن، خراش دادن صورت و زخمی کردن اندام، بانگ و فریاد کردن، جامه نیلگون پوشیدن، خاک بر سر کردن، دم و یال اسب را بریدن و ... دیده می‌شود که همه رفتارهایی غیر کلامی‌اند و اشاره به این رفتارها، بار عاطفی مویه‌ها و نوحه‌ها را قوی‌تر می‌کند.

۲-۲- خویشکاری‌های زن و الهه در اساطیر

در اساطیر، نقش پراهمیت زنان آن‌چنان چشمگیر است که حتی آثار مادرسالاری نیز در مناطقی یافت شده است. پس از ورود آریاییان و همزیستی آنان با بومیان فلات ایران، باور به خدایانوانی همچون آناهیتا، سپندارمذ و ... بر اهمیت زنان افزود. ساختار کشاورزی و اهمیت زمین و زراعت که توسط زنان اداره می‌شد نیز به ابّهت زنان در ایران افزود. همین اهمیت، زن را در اساطیر به کهن‌الگویی تبدیل نموده است. می‌توان باور داشت که «در دوران آغازین و اساطیر گذشته، یعنی دوران زن سالاری، اهمیت نقش زن در زندگی انسان به خوبی قابل مشاهده است. یکی از کهن‌ترین و بزرگترین صورت‌های کهن‌الگویی که در گذشته و اسطوره‌ها شاهد آن هستیم، حضور بزرگ مادر یا کهن‌الگوی زن است.» (سیف و همکاران، ۱۳۹۱:۱۱۱)

ارزش زن، تنها به اساطیر و حماسه‌های ایران تعلق ندارد؛ بلکه سایر ملل نیز، چنین جایگاهی برای زن قائل‌اند. به عنوان نمونه، در این جا به ذکر چند شاهد مثال می‌پردازیم: «در داستان ایلید، مردان چیرگی دارند، زیرا این داستان روایت جنگ ترواست. اما با وجود

این، پهلوانان و جنگاوران هومری، زنان را ارج و حرمتی ویژه می‌گذارند. گرچه جایگاه ملکه، به جای میدان‌های نبرد، در خانه است، ولی وی در مقام خانم و فرمانروای دربار ... قدرت‌نمایی شایان توجهی از خود نشان می‌دهد» (روزنبرگ، ۱۳۸۶: ۱۰۰).

الهه‌ها نیز در داستان ایلید، نقشی تعیین‌کننده دارند. آتنا، فرزند زئوس، الهام‌بخش و مورد احترام و پرستش بسیاری از پهلوانان این داستان است. متعال و برتر بودن آتنا در این حماسه، دلیلی است بر حرمت وافر زنان در یونان باستان (نک: همان). علاوه بر این مورد، می‌توان بنیان اساسی شکل‌گیری حماسه‌های یونان و روم (ایلید، ادیسه و انه‌اید) را بر اهمیت و قدرت زنان در برهم زدن معادلات مختلف سیاسی و اجتماعی دانست که به عنوان نمونه از این زنان، می‌توان به هلن، بریزئیس، پنلوپه، لاونیا و ... اشاره کرد.

زن در سومر و بین‌النهرین نیز از مقامی بسیار ارزشمند و مؤثر برخوردار بود. هم در داستان گیلگمش و هم در منظومه انومه‌الیش، که داستانی حماسی - آفرینشی است، اثرات مذهب زن یا مادرسالاری دیده می‌شود. در این منظومه، پرستشگاه‌ها تنها به ایشتر تعلق دارند و کاهنه پرستشگاه او، در جامعه از حرمتی بسیار زیاد برخوردار است.

در داستان گیلگمش نیز، ایشتر در جایگاه الهه بزرگ است. هنگامی که الهه می‌خواهد با گیلگمش ازدواج کند، گیلگمش نمی‌پذیرد، زیرا بنابر آیین ازدواج مقدس، می‌داند که پس از ازدواج با الهه قطعاً کشته می‌شود. کشتار همسران الهه‌ها، به خوبی نشان‌دهنده قدرت و تسلط الهه و به تبع زنان بر مردان در جوامع باستانی است (همان: ۳۴۱ و ۳۴۲).

۲-۳- خویشتاری‌های زن در حماسه ملی ایران

پیوند میان حماسه و اسطوره، موجب شده است که بسیاری از صاحب‌نظران، حماسه را زاده اسطوره بدانند (ن.ک: کزازی، ۱۳۸۷: ۱۸۳). سوای این دیدگاه کلی باید گفت که «حماسه از ترکیب چند عنصر تشکیل می‌شود که یکی از آن‌ها اسطوره و مایه‌های اساطیری است و احتمالاً به سبب تشخص یا اهمیت بیشتر این عامل نسبت به عناصر سازنده

دیگر مانند: افسانه، فولکلور، تاریخ و ... است که بعضی از محققان به طور کلی حماسه را صورت تغییر یافته اسطوره و زاییده از بطن آن دانسته‌اند» (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۲۴).

اسطوره، حامل سرمشق‌ها و کهن‌الگوهایی است که در طی ادوار گوناگون در ذهن جمعی و قومی انسان‌ها به حیات خود ادامه داده و در لایه لایه تفکرات بشری ریشه دوانیده است. تکرار ناخودآگاه و اجتناب ناپذیر این کهن‌الگوها، جهان حماسه را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است و به عنوان نمونه می‌توان به خصوصیات، صفات و کارویژه‌های پهلوانان حماسی هر قومی اشاره کرد که رفتار آن‌ها، نسخه‌ای زمینی از رفتار خدایان و ایزدان آن قوم است. بسیاری از خویشکاری‌ها و صفات الهه‌های ایرانی نیز به زنان شاهنامه منتقل شده است. عزاداری‌های زنان و مویه‌های آن‌ها بر مرگ یلان خود، از جمله مصادیقی است که زنان، خویشکاری‌های باستانی و ایزدبانویی خود را آشکار می‌کنند.

در ادامه به بررسی این امر در برخی از زنان شاهنامه می‌پردازیم.

۲-۴- ته‌مینه

سوگواری ته‌مینه، همسر رستم و مادر سهراب، بر فرزند خویش که در جنگ با پدر کشته شده، یکی از تأثیرگذارترین بخش‌های داستان رستم و سهراب شاهنامه است. عزاداری و مویه‌های او، بسیاری از خویشکاری‌های اصلی زنان را آشکار می‌کند که مهم‌ترین آن‌ها، خویشکاری زایش، پرورش، بخشندگی، خردمندی و وفاداری است و همان‌گونه که گفته شد، زایش، پرورش، بخشندگی، خردمندی و هدایت و هم‌چنین ستیز و پرخاش با دشمنان خود، از خصوصیات مهم بسیاری از این الهه‌ها بوده است. ته‌مینه در مویه‌های خود با ظرافت به نقش مهم و خویشکاری‌های خود اشاره می‌کند:

الف: ستیزه و پرخاشگری: زن در اوستا، افزون بر «جنیکا»، با واژه «نایریکا» نیز خوانده شده است. «نیری» در اوستا به معنی دلیری، جنگاوری و پهلوانی است و به مرد پهلوان اطلاق می‌شود (رک: معین، ۱۳۸۱: ۵۵). برخی از ایزدبانوان نیز ویژگی‌های جنگی و پهلوانی دارند. در اسطوره‌های ایرانی آناهیتا، خصوصیات نظامی دارد (رک: بویس و گرنر،

۱۳۷۵:۲۹۶) و در اوستا (آبان‌یشت) به داشتن بازوانی به ستبری شانه‌ اسب توصیف می‌شود. زورمند و بلند بالاست و با چهار اسبی که به گردونه‌اش بسته است، بر دشمنانش چیره می‌شود (ن.ک: پورداوود، ۱۳۷۷:۲۳۷، ۲۳۹ و ۲۴۱). با توجه به ستیزه‌گری الهه‌ها و نیز طبق نظر محققین که در داستان‌های حماسی ایزدان صورت پهلوانان پیدا می‌کنند (ن.ک: سرکاراتی، ۱۳۸۵:۲۱۶ و آیدنلو، ۱۳۸۷:۱۶) می‌توان رفتار پرخروش زنان حماسی را تصویری زمینی و ملموس از ستیزه‌جویی الهگان باستانی با دشمنان خود دانست. با توجه به این که بسیاری از الهه‌ها متعلق به ادوار بسیار باستانی و اعصار کشاورزی و زن‌سالاری‌اند، ستیزه‌گری و مقابله با دشمنان نیز در توان آن‌ها بوده است، اما در اعصار بعدی و خصوصاً در عصر شکل‌گیری حماسه‌ها، زن‌سالاری به دلیل ظهور عصر شکار و اهمیت مردان در این امر، تنزل پیدا می‌کند و میل به مقابله با دشمنان در زنان، صورتی دیگرگون می‌یابد؛ به این شکل که برخی از زنان حماسی به سبک و سیاق الهه‌ها جسور و ستیزه‌جو باقی می‌مانند و برخی دیگر خشم و خروش خود را به صورت اندوه و آسیب رساندن به خود نشان می‌دهند. نمونه بارز این امر را می‌توان در رفتار زنان سوگوار شاهنامه مشاهده کرد. به این شکل که آنجا که توان رویارویی با قاتلان عزیزان‌شان را ندارند با آسیب رساندن به بدن خود، جلوه‌ای معکوس از خشم خود را به نمایش می‌گذارند. تهمینه نیز خشمش را با روش‌های معمول در عزاداری بر خود پیاده می‌کند و گویی با این رفتارها، انتقام فرزندان را از رستم می‌گیرد و به گونه‌ای ضمنی او را رسوا می‌کند:

بزد چنگ و بدرید پیراهنش	درفشان شد آن لعل سیمین تنش
دو زلفین چون تاب داده کمند	بر انگشت پیچید و از بن بکند
بر آورد بانگ و غریو و خروش	زمان تا زمان زو همی رفت هوش
فروبرد ناخن دو دیده بکند	سوی آتش آمد به آتش فکند
ز رخ می‌چکیدش همی آب و خون	زمان تا زمان اندر آمد نگون
همه خاک ره را به سر برفکند	به دندان همه گوشت بازو بکند
به سر برفکند آتش و برفروخت	همه جعد موی سیاهش بسوخت

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۸/۲)

ب: زایش و پرورش: یکی از دلایلی که تهمینه را به ازدواج با رستم راغب ساخته این امید است که از رستم فرزندی به شکوه و جلال او بزاید. زایش و قدرت باروری یکی از خویشکاری‌های مهم الهه‌های ایرانی است که در تهمینه نیز به جلوه درآمده است. سپندارمذ از الهه‌هایی است که از مقام و اهمیتی ویژه، خصوصاً در ارتباط با زن، زمین و باروری برخوردار است. اصولاً نامگذاری آخرین ماه فصل زمستان به نام اسفند یا سپندارمذ نیز از ویژگی باروری و زاینده‌گی زمین سرچشمه گرفته است؛ زیرا که در همین ماه، رشد و باروری و زایش دوباره زمین آغاز می‌شود. از همین رو، ایرانیان، این ماه و به‌ویژه روز پنجم (اسفند روز) را روز گرامی‌داشت بانوان می‌دانستند (ن.ک: بهرامی، ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷).

آناهیتا نیز همواره با باروری، برکت و آب پیوند دارد. اردوی سوره آناهیتا در فرهنگ ایرانی به معنی آب‌های نیرومند بی‌آلایش، رود نیرمند پاک، سرچشمه همه آب‌های روی زمین ضبط شده است. (ن.ک: پورداوود: ۱۳۷۷: ۱۳۷ و نیکوبخت و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۶) پیوند آناهیتا به عنوان ایزدبانوی برکت با آب می‌تواند بیانگر این باشد که این الهه، صورت تشخیص یافته آب و آبادانی است (ن.ک: قرشی، ۱۳۸۰: ۱۰۴). همانطور که زن، زاینده انسان است، آب نیز زاینده تمدن و یکجانشینی است. آب که مهم‌ترین عنصر برای ادامه زندگی است، با الهه‌های باروری که نشان‌دهنده اهمیت نقش زن در جوامع باستانی است ارتباط می‌یابند. از طرفی خویشکاری زنان در امر زایش، مقام آنان را در حد یک الهه ارتقا می‌دهد و از طرفی دیگر وظایفی چون کشاورزی و آب آوردن از سرچشمه توسط زن بر اهمیت او می‌افزاید (ن.ک: معینی سام و خسروی، ۱۳۹۰: ۳۲۱). آشی نیز ایزدبانوی باروری به شمار می‌آید، از این روی مردان عقیم، زنان ناپاک، پسران نابرنای و دختران شوی ناکرده در آیین او جایی ندارند و نباید در مراسم وی شرکت جویند (ن.ک: آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۰). با توجه به مطالب ذکر شده، گویی هدف واقعی تهمینه از ازدواج با رستم نیز، یافتن مجالی برای بروز خویشکاری زایش بوده است (ن.ک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۱). پس از زادن

سهراب، تهمینه در نقش کهن الگوی مادر، خویشکاری اعظم پرورش فرزند را به انجام می‌رساند:

بر آن برز بالا و آن موی تو	دریغش نیامد بر آن روی تو
که بدرید رستم بدان تیز تیغ	بر آن گردگاهش نیامد دریغ
به بر بر، به روز و شبان دراز	پیرورد بودم تنت را به ناز
کفن بر تن پاک تو خرقة گشت	کنون آن به خون اندرون غرقه گشت
که باشد کنون مر مرا غمگسار	کنون من که را گیرم اندر کنار

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۸/۲)

ج: برکت بخشی و بخشندگی: یکی از الهه‌های مقتدر ایرانی، آشی است. خویشکاری اعظم این الهه در اردیشت، بخشندهٔ فروانی، برکت و بخت و اقبال است (ن.ک: حسینی، ۱۳۸۹: ۷۲). «او ایزدبانویی زیبا، خوش اندام، سودبخش، دارای قدرت درمان و خردمند است.» (همان) بنا بر این یشت، او به پرستندگان خود، شکوه، جلال و ثروت می‌بخشد و به تبع، خویشکاری اعظم او بخشندگی است. تهمینه نیز پس از مویهٔ بسیار بر سهراب، با صفت بخشندگی ظاهر می‌شود و اموال فراوان سهراب را به نیازمندان می‌بخشد:

به پیش آورید اسب سهراب را	ز خون او همی کرد لعل آب را
جهانی بدو مانده اندر شگفت	سم اسب او را به بر در گرفت
ز خون زیر سمش همی راند جوی	گهی بوسه بر سر زدش گه به روی
گرفتش چو فرزند اندر کنار	بیاوردش آن جامهٔ شاهوار
همان نیزه و تیغ و گرز گران	بیاورد خفتان و درع و کمان
همی یاد کرد آن بر و برز را	به سر بر همی زد گران گرز را
لگام و سپر را همی زد به سر	بیاورد زین و لگام و سپر
به پیش خود اندر فکندش دراز	کمندش بیاورد هشتاد باز
بش و دمش از نیمه اندر برید	همان تیغ سهراب را بر کشید
زر و سیم و اسبان آراسته	به درویش داد آن همه خواسته

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۹۸/۲)

د: وفاداری: یکی دیگر از خویشکاری‌های مهمّ زنانه که ریشه در صفّات الهه‌ها دارد، وفاداری و باقی ماندن بر رأی و نظر خویش است. در اردیشت بر وفاداری و ارزش بنیان خانواده تأکید می‌شود (ن.ک: حسینی، ۱۳۸۹:۷۳). تهمینه نیز پس از مرگ سهراب، تا آن حدّ نسبت به داغ مرگ فرزند وفادار می‌ماند که خود نیز پس از سالی می‌میرد:

ز کاخ و ز میدان بر آورد خاک	در خانه‌ها را سیه کرد پاک
همان نیلگون غرقه گشته به خون	بپوشید پس جامه نیلگون
پس از مرگ سهراب سالی بزیست	شب و روز می نوحه کرد و گریست
روانش بشد سوی سهراب گرد	سرانجام هم در غم او بمرد

(فردوسی، ۱۳۸۶:۱۹۹/۲)

۲-۵- فرنگیس

فرنگیس، دختر افراسیاب تورانی و همسر سیاوش است. او در شاهنامه از زنان ارجمند و مادر کیخسرو، شهریار آرمانی ایران است. سوگواری فرنگیس بر سیاوش و رفتارهایی که از او دیده می‌شود، پاره‌ای از خویشکاری‌های زنانه را در شاهنامه به نمایش می‌گذارد.

الف: تدبیر، نصیحتگری و چاره‌جویی: نصیحتگری، یکی از خویشکاری‌های مهمّ زنانه است. آشی از الهگانی است که یکی از خویشکاری‌های اصلی او خردمندی و راست‌نمایی است (ن.ک: حسینی، ۱۳۸۹:۷۲). در مهریشت، ایزدبانو چیستا به عنوان ایزد دانش و معرفت معرفی شده و همواره با صفت «رزیشت» به معنی «راست‌ترین» همراه است. ایزدبانو دین یا دثنا نیز، نمود وجدان و معرفت آدمیان است و به انسان‌ها، توان پیگیری و شناخت راه اهورایی و پاکی می‌بخشد (ن.ک: هینلز، ۱۳۸۹:۱۴۴). پس مشخص می‌شود که راهنمایی و راست‌آموزی، خویشکاری برجسته این دو ایزدبانوست. در شاهنامه، با زنان نصیحتگری مواجهیم که چاره‌جویی‌ها و نصایح آنان بسیاری از گره‌های کور را باز می‌کند.

هنگامی که فرنگیس آگاه می‌شود که افراسیاب قصد کشتن سیاوش را دارد، به نزد او می‌رود و با عجز و لابه به نصیحت او می‌پردازد، نصایح او تا حدودی دل افراسیاب را نرم می‌کند، اما فتنه‌انگیزی گرسیوز، راه خرد افراسیاب را می‌بندد:

پیاده بیامد بنزدیک شاه
به پیش پدر شد پر از درد و باک
بدو گفت کای پرهنر شهریار
دلت را چرا بستی اندر فریب
سر تاجداری مبر بی گناه
که نپسندد این داور هور و ماه
به خون رنگ داد دو رخسار ماه
چرا کرد خواهی مرا خاکسار
همی از بلندی نبینی نشیب
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵۴/۲)

سر تاجداران نبرد کسی
مکن بی گنه بر تن من ستم
یکی را به چاه افکند بی گناه
سرانجام هر دو به خاک اندرند
شنیدی کجا ز آفریدون گرد
کنون زنده بر گاه کاووس شاه
که با تاج بر تخت ماند بسی
که گیتی سپنج است بر باد و دم
یکی با کله بر نشانند به گاه
از اختر به چنگک مگاک اندرند
ستمگاره ضحاک تازی چه برد
چو دستان و چون رستم کینه خواه (همان)

مده شهر توران به خیره به باد
بگفت این و روی سیاوش بدید
نبايد که روز بد آیدت یاد
دورخ را بکند و فغان بر کشید
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵۵/۲)

ب: ستیزه و پرخاشگری: پس از قتل سیاوش، خشم و خروش و شیون فرنگیس به حدی است که موجب غضب افراسیاب می شود. فرنگیس، ستیهنده و خشمگین، زبان به نفرین و توهین افراسیاب می گشاید، به نحوی که افراسیاب تصمیم به قتل او می گیرد که با وساطت پیران از خون او می گذرد:

سر ماهرویان گسسته کمند
به آواز بر جان افراسیاب
خراشیده روی و بمانده نژند
بنفرید با نرگس و گل پر آب

خروشش به گوش سپهد رسید	چو آن ناله زار و نفرین شنید
به کرسیوز بدنهان شاه گفت	که این را به کوی آورید از نهفت
ز پرده به درگه بریدش کشان	بر روزبانان و مردم گُشان
	(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵۹/۲)

ج: زاینده‌گی: در شاهنامه، فرنگیس، زاینده کیخسرو، پادشاه دادگر و تأثیرگذار ایران است. پس از قتل سیاوش، افراسیاب درصدد است تا فرنگیس را نیز بکشد. نگرانی او از این جهت است که فرنگیس آبستن کودکی از نژاد ایرانیان بود:

به کرسیوز بدنهان شاه گفت	که این را به کوی آورید از نهفت
بدان تا بگیرند موی سرش	بدرند بر تن همه چادرش
زندش همی چوب تا تخم کین	بریزد برین بوم از ایران زمین
نخواهم ز بیخ سیاوش درخت	نه شاخ و نه برگ و نه تاج و نه تخت
	(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۵۹/۲)

۲-۶- جریره

جریره، همسر اول سیاوش و مادر فرود است. این زن بزرگ حماسی، دختر پیران ویسه است. هنگام کین خواهی کیخسرو از افراسیاب و فرود آمدن لشکر ایران به اطراف دژ کلات، فرود به دست بیژن کشته می‌شود و موجب داغی بزرگ بر دل جریره می‌شود.

الف: الهامات زنانه، مراقبت و یاریگری: یونگ، در بررسی کهن‌الگوی مادر و صفات او، به شور و شفقت، قدرت جادویی زنانه، فرزاندگی و رفعت روحانی که برتر از دلیل است، هر غریزه و انگیزه یاری دهنده و مراقبت کننده و ... اشاره می‌کند (ن.ک: یونگ، ۱۳۹۰: ۲۴). این صفات در جریره دیده می‌شود؛ زیرا او پیش از مرگ فرود، خوابی می‌بیند و به موجب آن، از اتفاقات شوم در حال وقوع آگاه می‌شود و فرود را نیز آگاه می‌کند:

به خواب آتشی دید کز دز بلند	برافروختی پیش آن ارجمند
سراسر سپد کوه بفروختی	پرستنده و دز همی سوختی
دلش گشت پر درد و بیدار شد	روانش پر از درد و تیمار شد

همه کوه پر جوشن و نیزه دید	به باره بر آمد جهان بنگرید
بیامد دمان تا به نزد فرود	دلش گشت پر خون و سر پر ز دود
که ما را بد آمد از اختر به سر	بدو گفت: بیدار گرد ای پسر
(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۴/۳)	

ب: تدبیر و خردمندی: پس از مرگ فرود، جریره که از ستم ایرانیان بر فرزندش بسیار خشمگین بود، بدون فوت وقت به امحای گنج‌ها و غنایم دژ کلات که متعلق به فرود بوده می‌پردازد و در حین سوگواری و با تدبیر، آنها را از دستبرد قاتلین پسرش دور می‌دارد:

جریره یکی آتشی بر فروخت	همه گنج‌ها را به آتش بسوخت
یکی تیغ بگرفت از آن پس به دست	در خانه تازی اسبان بیست
شکمشان بدرید و ببرید پی	همی ریخت از روی او خون و خوی
دو رخ را به روی پسر بر نهاد	شکم بردرید از برش جان بداد
	(فردوسی، ۱۳۸۶: ۵۷/۳)

۲-۷- کتابیون و دخترانش

مرگ اسفندیار، شاهزاده ایران که به توطئه پدر، در جنگ با رستم کشته شد، یکی از اتفاقات تلخ حماسه ملی ماست. نصایح، دلسوزی‌ها و مویه‌های کتابیون مادر اسفندیار و خواهران (همسران) اسفندیار، یعنی به آفرید و همای بخشی مهم از این داستان است.

الف: نصیحتگری و خردمندی: هنگامی که اسفندیار تصمیم راسخ خود برای پادشاهی را به اطلاع کتابیون می‌رساند، از آنجا که کتابیون به اخلاق گشتاسپ اشراف دارد، سعی می‌کند پسر را منصرف کند و از همان ابتدا نقش نصیحتگری و آگاهی خود را نشان می‌دهد و با فروتنی، به پسر التماس می‌کند. فروتنی نیز از صفات بسیاری از الهه‌ها بوده است. سپندارمذ در جهان مینوی، مظهر شکیبایی و بردباری اورمزد و در جهان خاکی نگهبان زمین می‌باشد که مظهر فروتنی، افتادگی است (ن.ک: رضایی، ۱۳۴۸: ۵۸۵).

بدو گفت کای رنج دیده پسر	ز گیتی چه جوید دل تاجور
مگر گنج و فرمان و رای و سپاه	تو داری برین بر فرونی مخواه

یکی تاج دارد پدر بر پسر
 چن او بگذرد تاج و تختش تراست
 تو داری دگر لشکر و بوم و بر
 بزرگی و اورنگ و بختش تراست
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۲۹۴/۵)

هنگامی که گشتاسپ، اسارت رستم را شرط بخشیدن پادشاهی به اسفندیار قرار می‌دهد و با این خواسته، او را به قتلگاه یعنی سیستان می‌فرستد، کتایون ندای گویای نصیحتگری و خردورزی اسفندیار می‌شود که همچون مرتبه قبل، اسفندیار به این نصایح عمل نمی‌کند:

چنین گفت با فرخ اسفندیار
 ز بهمن شنیدم که از گلستان
 که ای در جهان از یلان یادگار
 همی رفت خواهی به زاولستان
 خدائند شمشیر و گوپال را
 به بد تیز مشتاب و بر بد مکوش
 به گفتار خوار آیدش رود نیل
 ز شمشیر او گم کند راه شید
 برین کشتن و شور و تاراج باد
 که با تاج شاهی ز مادر نژاد
 به زور و به مردی توانا توی
 ازین مهربان مام بشنو سخن
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۶/۵ و ۳۰۷)

شور و شفقت مادرانه و الهامات روحی زنانه، کتایون را به اتفاقات آینده آگاه کرده است. خویشکاری مهم کتایون در این ایات، نصیحتگری، نشان دادن راه صحیح و اتفاقات پیش‌رو و مراقبت از فرزند است؛ هرچند که اسفندیار چشم بر حقایق می‌بندد. کتایون باز هم تا آنجا که امکانش را می‌بیند از نمودن راه درست به اسفندیار دریغ نمی‌کند:

بیارید خون از مژه مادرش
 بدو گفت کای زنده پیل جوان
 همه پاک بر کند موی از سرش
 همی خوار گیری ز نیرو روان
 از ایدر مرو بی یکی انجمن
 بسنده نباشی تو با پیلتن

مبر پیش پیل ژیان هوش خویش نهاده بدین گونه بر دوش خویش
 (فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۰۸/۵)

ب: ستیزه و پرخاشگری: پس از مرگ اسفندیار، خشم و غم کتایون، به آفرید و همای،
 به اشکال مختلف بروز پیدا می‌کند. گاه با شیون و نوحه، گاه با ناز و نوازش اسب اسفندیار
 و گاه با نفرین و بدگویی از گشتاسپ:

بشد هوش پوشیده‌رویان اوی	پر از خون دل جعد مویان اوی
چو از بیهشی باز هوش آمدند	بنزدیک فرخ سروش آمدند
برفتند یکسر ز بالین شاه	خروشان بنزدیک اسب سیاه
پسودند پر مهر یال و برش	کتایون همی ریخت خاک از سرش
به یالش همی اندر آویختند	همی خاک بر تارکش ریختند
	(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۲۸/۵)

چو پردخته شد از بزرگان سرای	برفتند به آفرید و همای
به پیش پدر بر بختند روی	ز درد برادر بکنند موی
	(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۳۰/۵)

نه سیمرخ کشتش، نه رستم، نه زال	تو کشتی مرو را، چو کشتی منال
تو را شرم بادا ز ریش سپید	که فرزند کشتی ز بهر امید
	(فردوسی، ۱۳۸۶: ۴۳۱/۵)

۳- نتیجه‌گیری

زنان در تاریخ و سرنوشت بشری، تأثیر و اهمیت بسزایی دارند. ایزدبانوان، الهه‌ها و دیوزنان در اساطیر و پهلوان‌بانوان در حماسه‌ها، هر یک نقش‌ها و خویشکاری‌های متفاوتی دارند. زنان در نقش‌های مختلف مادر، همسر، خواهر و ... در تمامی آیین‌ها، نقشی خاص ایفا می‌کنند. سوگواری یکی از این آیین‌هاست که در ایران، معمولاً زنان عهده‌دار آن

هستند. در شاهنامه، سوگواری و مویه زنان آشکار کننده بسیاری از خویشکاری‌های زنان است. بسیاری از رفتارهای زنان حماسی برگرفته از خویشکاری الهه‌های باستانی می‌باشد. بر آیند پژوهش نشان می‌دهد که خویشکاری زایش، برکت بخشی، مهربانی و عطوفت، نصیحتگری و خیرخواهی، الهامات روحانی، ستیزه‌گری با دشمنان و ... از جمله کارویژه‌هایی است که در رفتار زنان سوگوار شاهنامه دیده می‌شود. این زنان بنابر موقعیتی که در آن قرار دارند و با انجام اعمالی مانند گریه، شیون، آسیب‌رسانی به خود، نابود کردن اموال خود و عزیز از دست رفته و یا بخشش آن به فقرا، بیان پند و اندرز در خلال مویه‌های خویش و ... خویشکاری‌های الهه‌ها و رفتارهای آیینی زنان را آشکار می‌سازند.

فهرست منابع

الف) کتاب‌ها

۱. آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). **تاریخ اساطیری ایران**. چاپ نهم. تهران: انتشارات سمت.
۲. آیدنلو، سجاد. (۱۳۸۸). **از اسطوره تا حماسه**. چاپ اول. تهران: انتشارات سخن.
۳. بویس، مری و گرنتز، فرانتر. (۱۳۷۵). **تاریخ کیش زرتشت (پس از اسکندر گجسته جلد دوم)**. ترجمه همایون صنعتی زاده. چاپ اول. تهران: انتشارات توس.
۴. پورداوود، ابراهیم. (۱۳۷۷). **یشت‌ها (جلد اول)**. چاپ اول. تهران: انتشارات اساطیر.
۵. حریری، ناصر. (۱۳۶۵). **فردوسی، زن و تراژدی**. چاپ اول. بابل: کتابسرای بابل.
۶. روزنبرگ، دونار. (۱۳۸۶). **اساطیر جهان: داستان‌ها و حماسه‌ها (دو جلد)**. ترجمه عبدالحسین شریفیان. چاپ دوم. تهران: انتشارات اساطیر.
۷. سرکاراتی، بهمن. (۱۳۸۵). **سایه‌های شکار شده**. چاپ دوم. تهران: انتشارات طهوری.

۸. صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۹). **حماسه‌سرایی در ایران**. چاپ نهم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۹. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۶). **شاهنامه**. به کوشش جلال خالقی مطلق. چاپ اول. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۰. قرشی، امان الله. (۱۳۸۰). **آب و کوه در اساطیر هند و ایرانی**. تهران: انتشارات هرمس.
۱۱. کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). **رؤیا، حماسه، اسطوره**. چاپ چهارم. تهران: نشر مرکز.
۱۲. وود، جولیاتی. (۱۳۸۴). **ارتباطات میان فردی (روانشناسی تعامل اجتماعی)**. ترجمه مهرداد فیروزبخت. چاپ دوم. تهران: انتشارات مهتاب.
۱۳. هینلز، جان راسل. (۱۳۸۹). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه و تألیف محمدحسین باجلان فرخی. چاپ سوم. تهران: انتشارات اساطیر.
۱۴. یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۹۰). **چهار صورت مثالی**. ترجمه پروین فرامرزی. چاپ سوم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

ب) مقاله‌ها

۱. آیدنلو، سجّاد. (۱۳۸۷). «پهلوان بانو». مجله مطالعات ایرانی. بهار ۱۳۸۷. سال هفتم. شماره ۱۳، صص ۱۱-۲۴.
۲. بهرامی، هلیا. (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷). «سپندارمذ؛ جشن باروری در ایران باستان». باشگاه هنر. اسفند ۱۳۸۶ و فروردین ۱۳۸۷. شماره ۹۵ و ۹۶. صص ۱۰۷.
۳. حسینی، نغمه. (۱۳۸۹). «بررسی جایگاه ایزدبانو اشی در باورهای ایران باستان». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. بهار ۱۳۸۹. سال ۶. شماره ۱۸. صص ۶۵-۸۰.
۴. دیویدسن، الگا. (۱۳۷۹). «سوگواری زنان به عنوان اعتراض در شاهنامه». ترجمه فرهاد عطایی. مجله بخارا. خرداد و تیر ۱۳۷۹. شماره ۱۲. صص ۷-۱۵.
۵. رضایی، جمال. (۱۳۸۴). «امشاسپندان در آیین زرتشتی». دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. مرداد ۱۳۴۸. شماره ۶۹ و ۷۰. صص ۵۷۶-۵۹۳.

۶. سیف، عبدالرضا و همکاران. (۱۳۹۱). «بررسی و تحلیل چیستی و چگونگی ظهور کهن‌الگوی آنیما و آنیموس در شعر طاهره صفارزاده». نشریه زن در فرهنگ و هنر. بهار ۱۳۹۱. دوره چهارم. شماره ۱. صص ۱۰۷-۱۲۶.
۷. موسوی، سید کاظم و خسروی، اشرف. (۱۳۸۷). «آنیما و راز اسارت خواهران همراه در شاهنامه». نشریه زن در توسعه و سیاست. پاییز ۱۳۸۷. شماره ۲۲. صص ۱۳۳-۱۵۴.
۸. معین، زهرا. (۱۳۸۱). «بانو خدایان و بانو اسطوره‌ها» (واژه زن در زبان‌های و فرهنگ‌های مختلف و جایگاه آن در آیین زرتشتی). کتاب ماه هنر. مهر و آبان ۱۳۸۱. شماره ۴۹ و ۵۰. صص ۵۲-۵۷.
۹. معینی سام، بهزاد و خسروی، زینب. (۱۳۹۰). «پیوند آناهیتا و ایشتر بابل». مجله مطالعات ایرانی. پاییز ۱۳۹۰. شماره ۲۰. صص ۳۱۹-۳۳۰.
۱۰. نیکوبخت، ناصر و همکاران. (۱۳۹۱). «مقایسه ایزدان آب در اسطوره‌های ایران و ویتنام». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی. زمستان ۱۳۹۱. سال ۸. شماره ۲۹. صص ۸۴-۱۰۳.

